

نامه‌ای به آقای فریبرز رئیس‌دانا درباره نشست «دستمزد و جامعه» و حواشی آن

هیأت تحریریه نشریه دانشجویی رود

آقای رئیس‌دانا

سلام

در این روزها که بازار تیریک سال نو داغ است، حرف زدن از اختلافات پدیدآمده در نشست «دستمزد و جامعه» کمی نامناسب به نظر می‌رسد. اما از آنجا که هزینه‌های نوروز برای بسیاری در حکم بلای جانسوز است، نامناسب‌ترین کار این است که بحث دستمزدها را رها کنیم و به تیریک و شاپاش سال نو بپردازیم. بنابراین اجازه دهید به جای تعارفات و تیریکات مسأله خود را دنبال کنیم.

ما به یک دلیل ساده تصمیم گرفتیم این نامه را خطاب به شما بنویسیم. نه به خاطر این که شما در چندین و چند سال گذشته به طور بی‌امان نویبرال‌ها را نقد کرده‌اید؛ نه به این دلیل که زندان و سایر خطرات را به جان خریده‌اید؛ و نه حتی به این دلیل که عضویت‌تان در کانون نویسندگان و کمپین لگام ما را به حفظ آزادی بیان و شنیده شدن حرف‌مان امیدوار کرده است. نه! دلیل‌مان فقط این است که شما بیش از هر کس دیگر کوشیده‌اید حمایت از طبقه کارگر را به حمایت از سرمایه صنعتی گره بزنید و حاکمیت سرمایه‌دار ملی را به منزله بدیلی در برابر سلب مالکیت‌ها و چپاولگری‌های کنونی معرفی کنید. شرکت در نشست «دستمزد و جامعه» جزء کوچک‌ترین اقدامات شما در این راستا بود.

آقای رئیس‌دانا

همان طور که می‌دانید تضاد کار و سرمایه چیزی نیست که بتوان لاپوشانی‌اش کرد و با چسباندن صفت‌هایی همچون «مولد» و «ملی» به کلمه سرمایه آن را رفع نمود. گیریم اکثریت حضار نشست روز یکشنبه با کف زدن‌های ممتد آشتی کار و سرمایه مولد را به عنوان پیوندی دمکراتیک جشن بگیرند! این واقعیت که فقر روزافزون طبقه کارگر بخش جدایی‌ناپذیری از هر نوع سرمایه‌ای است (خواه مولد، خواه غیرمولد - خواه ملی، خواه خارجی) برای ما یک حکم قطعی است. حتی بلندترین تشویق‌ها و دیوانه‌وارترین هلهله‌ها نیز نمی‌توانند این حکم را از قطعیت بیاندازند و آن را به یک «رویکرد محفلی» تبدیل کنند. این جهت‌گیری به هیچ وجه به محفل ما محدود نمی‌شود. هر شخصی که در سال‌های گذشته بحث‌های مربوط به دستمزد را دنبال کرده باشد، آن را پیشتر نزد گروه‌های دیگر باز یافته است.

همان‌طور که طبقه کارگر در عرصه مبارزه اقتصادی به تشکلهای مستقل و آزاد نیاز دارد، در عرصه مبارزه تئوریک نیز به بالاترین درجه خلوص و وضوح نظری نیاز دارد. در این شرایط دامن زدن به گرایشاتی همچون حمایت از مالکیت دولتی، دفاع از سرمایه مولد و تلاش برای رشد تولید ملی که همگی به سازش طبقاتی می‌انجامند، همچون زهری کشنده عمل می‌کند. زیرا این قبیل نظریات ضرورت مضاف هر روزه کارگران با کارفرما را تیره‌وتار می‌سازند. این یک تناقض است که از سویی از «تشکل مستقل» دم بزنیم و از سوی دیگر از «سرمایه مولد» دفاع کنیم.

آقای رئیس‌دانا

هر فرد آگاهی تأیید خواهد کرد که آن نشست کذایی تأثیری بر افزایش دستمزدها نداشت. علاوه بر آن ساختار جلسه به گونه‌ی بود که نمی‌توانست به انسجام و سازمان‌یابی طبقه کارگر بیانجامد؛ چرا که هیچ یک از تشکلهای واقعاً موجود فعالان کارگری در آن نقشی نداشتند. ما حرف‌گرافی نمی‌زنیم.

جهت‌گیری کلی این نشست به روشنی در بیانیه‌ای اعلام گردید که در همان اوان توسط برگزارکنندگان جلسه‌ی کذایی صادر شد و به امضای ششصد تن رسید. برگزارکنندگان نشست به روشنی در بیانیه‌شان گفته بودند که دغدغه اصلی‌شان رهایی طبقه کارگر نیست؛ دغدغه اصلی آنان این بود که مبادا سیاسیون پوپولیست بخواهند با دستاویز قرار دادن سفره‌های خالی مردم از آب گل‌آلود ماهی بگیرند و دست به عوام‌فریبی بزنند. البته اگر ترکیب نامتجانس امضاکنندگان و گفتار فریب‌کارانه بیانیه مزبور درباره نقش دولت سرمایه‌داری را در نظر بگیریم، خیلی زود مشخص می‌شود که برگزارکنندگان نشست «دستمزد و جامعه» خود نیز دست کمی از همان «سیاسیون پوپولیست عوام‌فریب» ندارند.

اگر بخواهیم واقع‌بینانه برخورد کنیم باید بگوییم تنها نتیجه جلسه کذایی این بود که حسن شهرت شما دستاویزی شد تا یک‌سری جریان‌های ضدکارگری به عنوان حامیان طبقه کارگر به جامعه شناسانده شوند و از این طریق برای ادامه مسیر عوام‌فریبانه خویش زمان بخرند. در این شرایط برای ما چاره‌ای نمی‌ماند جز این که اعلام کنیم که حضور شما در نشست روز یک‌شنبه شانزدهم اسفند ربطی به هستی طبقه کارگر نداشت.

شما می‌توانید در پاسخ به ما انواع و اقسام انگ‌ها و تهمت‌ها متوسل شوید. مطمئن باشید ما نه از این برخوردها ناراحت می‌شویم و نه به آن پاسخی خواهیم داد. اما باید بدانید تمسخر تشکلهای فعالان کارگری و «پفکی» نامیدن بیانیه آنان اشتباهی نیست که بتوان تحمل‌اش کرد. شما وظیفه دارید مطالبه تشکلهای فعالان کارگری را در مورد حداقل دستمزد به رسمیت بشناسید و در راه تکامل این مطالبه بکوشید. متأسفانه باید بگوییم عملکردتان در این مورد کاملاً برعکس بوده است.

آقای رئیس‌دانا

شما خودتان شاهد هستید که در نشست مزبور، کل اختلافی که با آقای حسین حبیبی نماینده شوراهای اسلامی کار وجود داشت، بر سر شیوه «چانه‌زنی از بالا» بود. مسأله این بود که شورای اسلامی کار برای «چانه‌زنی از بالا» ضعیف است؛ همین و بس. هیچ کدام از سخنرانان جلسه نخواستند شورای اسلامی کار را از لحاظ شیوه سازماندهی کارگران، سلسله‌مراتب دولتی و استفاده از ابزارهای سرمایه‌دارانه زیر سوال ببرند. درست است که شما آقای حبیبی را تهدید به افشاگری نمودید؛ اما مطابق توضیحات خودتان این تهدید فقط به قدرت چانه‌زنی در مورد حداقل دستمزد یک‌ونیم میلیون تومانی خلاصه می‌شد. گویا از منظر شما شیوه سازمان‌یابی کارگران در شاخه‌های مختلف تولید و خدمات امری علی‌السویه است و هیچ چیز مهم‌تر از قدرت چانه‌زنی و مذاکره نیست.

اکنون این موضوع بر ما ثابت شده است که حامیان و سینه‌چاکان سرمایه مولد و سرمایه مملی از قضا ساختار سلسله‌مراتبی شوراهای اسلامی کار را بسیار مطلوب می‌یابند و فقط با صاحب‌منصبان کنونی آن مشکل دارند. به همین خاطر است که نشست «دستمزد و جامعه» تشکلهای دست‌ساز دولتی را به رسمیت می‌شناسد، اما با بهانه‌گیری و عیب‌جویی فعالان و رهبران واقعی مبارزه طبقاتی را کنار می‌گذارد. از این منظر مباحث نشست شانزده اسفند حقیقتاً با خودکوشی و خودانکشافی کارگران بیگانه بود و برخوردی شی‌ءواره با مسأله داشت.

هر نوع تحلیلی که مسأله افزایش دستمزد را به قدرت «چانه‌زنی در بالا» فروبکاهد و آن را به «شکاف در حاکمیت» منوط کند، تحلیلی غیرکارگری و فریب‌کارانه است. نشست‌هایی همچون «دستمزد و جامعه» بیهوده می‌کوشند ما را نسبت به شکاف در حاکمیت دلخوش سازند. بهتر است این بلندگو را خاموش کنید. زیرا ما از فجایعی همچون خاتون‌آباد عصر اصلاحات و مجلس ششم آموخته‌ایم که شکاف در حاکمیت دواى هیچ دردی نیست.

دانشگاه بازار نیست. روشنفکران طبقه کارگر اجازه ندارند در یک نشست علمی، با مسأله دستمزد برخورد بازاری داشته باشند و در این مورد به چانه‌زنی بپردازند. وظیفه روشنفکران طبقه کارگر این است که از مطالبه کارگران به نحو علمی دفاع کنند و بدین وسیله به انسجام طبقاتی در مسیر پیش رو کمک برسانند. هیچ یک از سخنرانان نشست «دستمزد و جامعه» این وظیفه را به انجام نرساندند. خود شما نیز با بی‌توجهی کامل به بیانیه مشترک تشکل‌های فعالان کارگری، سر جمع را با چک‌وچانه گرم کردید و با طرح شش مبلغ متفاوت برای حداقل دستمزدها نشست علمی را به صورت صحنه‌یی بازاری درآوردید.

کنش‌گران و نظریه‌پردازان طبقه کارگر نمی‌توانند در یک نشست هم‌اندیشی به سراغ بازار بروند. این جلسات عرصه مبارزه نظری است؛ و مواجهه با بازار عرصه مبارزه اقتصادی است. ابزار مواجهه طبقه کارگر با بازار تنها و تنها اتحادیه‌ها و سندیکاها و کارگری است. نمی‌توان با تهدیدهای توخالی و یا با چک‌وچانه سر میز مذاکره دستمزدها را بالا برد. هر کسی می‌داند برای انجام این کار باید وارد نبرد اقتصادی شد تا بتوان عرصه و تقاضای نیروی کار را به نفع فروشندگان نیروی کار کنترل کرد. این وظیفه‌ای است که کارگران ساختمانی مریوان در سال گذشته به انجام رساندند و اعتراض‌شان را تا پیروزی پیش بردند. البته خبر آن در هیچ یک از رسانه‌های بورژوازی و نیز رسانه‌های چپ مخابره نشد. هیچ یک از سخنرانان نشست کذایی در دانشکده علوم اجتماعی نیز نخواستند با ارائه تحلیلی از فعالیت کارگران ساختمانی مریوان، تجارب ارزنده و درس‌های روشن‌گر آنان را به سایر کارگران منتقل کنند.

البته ما می‌دانیم میان مبارزات نظری و مبارزات اقتصادی پیوندهای وثیقی وجود دارد و هرگز نمی‌خواهیم منکر چنین چیزی شویم. اما مسأله این است روشنفکران اجازه ندارند این دو حوزه را با هم اشتباه بگیرند و یکی را جایگزین دیگری کنند. بدبختانه شما این اصل ساده را زیر پا گذاشتید. به همین خاطر نه تنها در عرصه نظری وظیفه خود را به انجام نرساندید، بلکه حتی اتحادیه‌ها و سندیکاها و واقعاً موجود را از عرصه مبارزه اقتصادی واپس راندید. به راستی وقتی نظریه‌پردازان ما نه می‌خواهند و نه می‌توانند به انسجام هفت تشکل فعالان کارگری کمک کنند، چگونه می‌توانند نمایندگی کل طبقه کارگر را بر عهده بگیرند؟

زمانی گرامشی گفته بود عدم شرکت سوسیالیست‌ها در مذاکرات پارلمانی (و شبه‌پارلمانی) بسیار آگاهی‌بخش‌تر از سه سال تمام مقاله‌نویسی و فعالیت مطبوعاتی است. امیدواریم در این روزگار، ترک جلسه از سوی ما دست کم به اندازه نیمی از سخنرانی‌های نشست «دستمزد و جامعه» آگاهی‌بخش بوده باشد.

ما ضمن حمایت از سیزده تشکلی که خواستار حداقل دستمزد سه‌ونیم میلیون تومانی‌اند، خطاب به آنان می‌گوییم و خواهیم گفت که چنین چیزی به دست نخواهد آمد مگر آن که نوعی سازمان‌یابی کل‌گرا، آزادانه و غیرسلسله‌مراتبی کارگری بر شکاف‌های درونی طبقه چیره شود. مادامی که استثمار کارگر مهاجر، کارگر عرب، کارگر افغان و کارگر زن به شدیدترین شکل ادامه داشته باشد و توسط فشار ارتش ذخیره کار تشدید شود، سایر اقشار طبقه کارگر هرگز نخواهند توانست خود را از زیر خط فقر بالا بکشند. کوچک‌ترین افزایشی در دستمزدها منوط به حل مسأله قشرهای تحتانی طبقه کارگر و بیکاران است. این مسأله نیز چیزی نیست که با ایجاد شغل‌های جدید و فربه شدن سرمایه صنعتی حل شود. گسترش سرمایه صنعتی صرفاً دامنه و ابعاد بحران را افزایش خواهد داد. تنها راه حل واقع‌بینانه برای وضع کنونی این است که از یکسو سرمایه صنعتی از مزایای قرارداد موقت محروم شود و از سوی دیگر ساعت کار

رسمی به حدود ۳۰ ساعت در هفته برسد تا عده بیشتری بتوانند با نرخ استثمار پایین‌تر در شغل‌های نسبتاً آبرومند کنونی استخدام شوند